

آشنایی زدایی در اشعار یدالله رؤیایی

دکتر عباس خائفی
عضو هیأت علمی دانشگاه گیلان
محسن نورپیشه*

چکیده

آشنایی زدایی اصطلاحی است که نخستین بار، شکلوپسکی منتقد شکل‌گرای روسی آن را در نقد ادبی به کار گرفت. بعدها مورد توجه دیگر منتقدان فرمالیست و ساختگرا مانند یاکوبسن، تینیانوف و... قرار گرفت. یان مورکاروفسکی اصطلاح «برجسته سازی یا فورگراندینگ» را در این معنی به کار برد. آشنایی زدایی در برگزیده تمام روشهایی است که مؤلف از آن سود می‌جوید تا «جهان متن را به چشم مخاطبان، بیگانه بنماید» و موضوع و محتوای متن ادبی را چنان جلوه دهد که گویی از این پیشتر وجود نداشته است. این روشها موجب به تأخیر افتادن و گسترش معنای متن و در نتیجه لذت و بهره‌وری بیشتر خواننده از آن می‌گردد. آشنایی زدایی باید با مبنای زبان هنجار و زمان به کارگیری ترفندهای ادبی توسط مؤلف، سنجیده شود. در تاریخ شعر معاصر ایران، سبکی به نام حجم‌گرایی توسط یدالله رؤیایی، شاعر و منتقد معاصر به وجود آمد که یکی از ویژگیهای برجسته آن، آشنایی زدایی است.

در این مقاله اشعار یدالله رؤیایی برمبنای نظریه‌های فرمالیستی به عنوان روش کار تحلیل و بررسی می‌شود.

کلید واژه: نقد ادبی، آشنایی زدایی، تمهیدات، شعر معاصر، یدالله رؤیایی، هنجار‌گریزی، برجسته‌سازی.

دریافت مقاله: ۸۳/۶/۲۷ پذیرش مقاله: ۸۳/۸/۱۶

*کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

مقدمه

آشنایی زدایی بحث تازه‌ای در ادبیات نیست. کافی است به تحقیقاتی که در چند سال اخیر در زمینه ادبیات منتشر شده است نظری بیفکنیم تا دریابیم که معمولاً بخش «کلیات» به مباحث زبان‌شناسی و اصطلاحات نقد ادبی اختصاص یافته که بسیار هم سودمند است. اما در تطبیق این نظریه‌ها با اثر ادبی، که مهمترین قسمت تحقیق است، ضعف‌های بسیار وجود دارد. در این مقاله از این روش استفاده شده است.

آشنایی زدایی چیست؟

آشنایی زدایی اصطلاحی است که نخستین بار شک洛夫سکی^۲ منتقد شکل‌گیری روسی آن را در نقد ادبی به کار گرفت و بعدها مورد توجه دیگر منتقدان فرمالیست و ساختارگرا مانند یا کوبسن^۳، تینانوف^۴ و... قرار گرفت و یان موکاروفسکی^۵ اصطلاح «برجسته سازی» یا «فورگراندینگ»^۶ را در این معنی به کار برد.

شکل‌گرایان برای مقابله با اندیشه سمبولیستها در مورد شعر از این اصطلاح استفاده کردند؛ چرا که سمبولیستهای روس معتقد بودند شعر، متشکل از تصاویری مجازی است که مفاهیم نا آشنا و غیر قابل دسترس را آسان و آشنا می‌سازد. اما به عقیده شک洛夫سکی وظیفه ادبیات، نه آشنا و قابل فهم ساختن مفاهیم دشوار، که بر عکس، نا آشنا ساختن تعبیر مألوف است. شاید بتوان گفت که به اعتقاد وی مفاهیم، تنها بهانه‌ای است که شاعر یا نویسنده از آن برای آفرینش اثر خود بهره می‌جوید. شاعر، مفاهیم آشنا را بر اثر تکرار و عادت به گونه‌ای جلوه می‌دهد که گویی از این پیشتر وجود نداشته است. به تمام این روشها، «آشنایی زدایی» می‌گویند. «آشنایی زدایی» موجب به تأخیر افتادن و گسترش معنای متن و در نتیجه لذت و بهره‌وری بیشتر خواننده از آن می‌گردد (احمدی، ۱۳۸۰: ص ۴۷).

مسئله بسیار مهمی که غالباً از آن غفلت می‌شود، اختلاف ظریفی است که بین «آشنایی زدایی» از نظر شک洛夫سکی و آشنایی زدایی از دیدگاه یا کوبسن و تینانوف وجود دارد. برخلاف شک洛夫سکی که تمهیدات ادبی را قطعی و تغییر ناپذیر می‌دانست که به خودی خود عامل آشنایی زدایی است، فرمالیستهای متأخر (مانند یا کوبسن و تینانوف) بر آن بودند که تمهیدات ادبی، پویا و تغییر پذیر است. یا کوبسن (آنچه آن را عنصر غالب می‌خواند) و تینانوف

در بخشی که تحت عنوان «برجسته‌نمایی» مطرح می‌کند) بر آنند که تمهیدات ادبی، بسته به عملکردی که طی دوره‌های ادبی مختلف می‌یابد، نقشی آشنایی زدایانه پیدا می‌کند؛ به عبارت دیگر، مفهوم آشنایی زدایی در مکتب پراگ^۷، امری درون‌متنی می‌شود و صحبت از آشنایی زدایی کردن خود ادبیات به میان می‌آید. به عقیده آنان، تمهیدات ادبی، خود، پس از مدتی به صورت مألوف و آشنا در می‌آید، به طوری که دیگر از ایفای آن تأثیر اصلی اولیه عاجز می‌مانند. اینجاست که باید از خود تمهیدات ادبی نیز آشنایی زدایی شود و تمهیدی خاص، عملکردی جدید بیابد تا قادر به القای تأثیر اولیه باشد (مقدادی، ۱۳۷۸: ص ۲۶).

بنابراین آشنایی زدایی مفهومی وسیع می‌یابد و باید با دو مبنا سنجیده شود: یکی نسبت به زبان معیار و دیگر نسبت به خود زبان ادبی؛ برای مثال: اگر شاعری در دوره‌ی ما شعری به زبان و قالب کلاسیک بسراید (مثلاً غزلی مانند حافظ) نسبت به زبان معیار، آشنایی زدایی دارد، زیرا هم قاعده افزایی (مانند وزن، قافیه و موسیقی سنتی شعر) در آن صورت گرفته و هم هنجارگریزی^۸ (مانند صور خیال و...) دارد، اما نسبت به ادبیات فاقد آشنایی زدایی است، زیرا تکرار قالب، وزن تشبیه‌ها^۹، استعاره‌ها^{۱۰} و ... باعث نوعی یکنواختی و عادت در ذهن خوانندگان می‌شود و دیگر در گوش آنان طنینی نمی‌افکند. استعاره‌های قدیمی بر اثر تکرار ارزش زیباشناختی خود را از دست داده و انگار دلالت مستقیم به مدلول را یافته‌اند. به نظر موکاروفسکی مهمترین آشنایی زدایی «برجسته سازی» است.

انواع آشنایی زدایی در شعر یدالله رؤیایی

آشنایی زدایی در نحو (هنجارگریزی دستوری)

«برجسته سازی، هر نوع انحراف از شکل‌های مورد انتظار اجتماعی و خودکار و عادی زبان است. هر نوع انحراف از فرم خودکار زبان و ایجاد دگرگونی در ساختار صرفی و نحوی جمله‌ها در صورتی که به زیبایی آفرینی منجر شود، از ویژگی‌های سیستماتیک برجسته سازی ادبی خواهد بود. به نظر جفری لیچ تمایز میان انواع گوناگون الگوهای هنجارگریزی دستوری را باید در صرف و نحو زبان بررسی کرد...» (خلیلی، ۱۳۸۰: ص ۲۰۹).

نمونه ای از این آشنایی زدایی در شعر رؤیایی:

کاربرد قید زمان (هنگام) و ادات پرسش (چرا) به جای اسم:





هنگام که با من است

هنگام هم اوست

و تو چرای من

برخاستن چیزی در ما

جوش هنگام و چرا

(رؤیایی، ۱۳۷۹: ص ۳۹)

در مورد فوق «چرا» که جزو ادات پرسش است به جای اسم به کار رفته است (مسند جمله قرار گرفته و ضمیر «من» به آن اضافه شده است). اگر جمله فوق را به صورت دستوری بیاوریم و بگوییم: «تو انگیزه پرسش من هستی» برجسته سازی صورت نگرفته است، اما وقتی خود واژه پرسشی به جای آن آورده شود از تمام توان و بار معنایی کلمه استفاده می شود و شدت تأثیر گذاری را افزایش می دهد. مثالی دیگر:

در تربت من

قد می کشد پشیمانی

سنگینی چرا در سر

(رؤیایی، ۱۳۷۹: ص ۵۲)

آشنایی زدایی در فرم نوشتار (یا هنجارگریزی نوشتاری - دیداری)

این نوع آشنایی زدایی (هنجارگریزی) را می توان از جهاتی با شعر نگاره^{۱۱} یا شعر مصور^{۱۲} با شعر تجسمی^{۱۳} مقایسه کرد. «شعر نگاره شعری است که در آن حروف، کلمات یا مصراعها طوری تنظیم و آراسته می شوند که تصویری مشخص را بر روی صفحه کاغذ شکل می دهند. اصل این نوع شعر در ادبیات غرب، ناشناخته است، اما چند شعر یونانی و لاتینی باستان به صورت تبر، تخم مرغ، بال و مانند آن به جا مانده است و از قرون وسطا نیز نمونه هایی از این نوع شعر در دست است... در اواخر قرن نوزدهم شاعرانی از جمله مالارمه^{۱۴} و گیوم آپولینر^{۱۵} در فرانسه در این نوع شعر، تجربه هایی کسب کردند. در فاصله سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی شعر نگاره به عنوان تجربه ای در شعر مورد توجه واقع شد (میر صادقی، ۱۳۷۶: ص ۳۲۳).

نمونه هایی در شعر رؤیایی:

۱- شکل صیلب که حالت سرلوحه قبر را تداعی می کند.

زیر
چه
سختی
دارد
خاک
(رؤیایی، ۱۳۷۹: ص ۴۹)

۲- تناسب شکل واژه با معنای آن:

.....

و شکل چند را مانم

در گردنه ها

ی گول وقتی که می رانم

در اینجا وقتی صحبت از «گردنه» و «راندن در گردنه» می شود، دنباله کلمه «گردنه ها» به سطر بعد انتقال یافته است و پیچ و خم گردنه ها را القا می کند و چشم به سطر بعد می پیچد و علت اینکه حرف «ی» است به تنهایی به سطر بعد منتقل شده، شکل ظاهری حرف «ی» که به شکل پیچ گردنه است.

۵۹



فصلنامه پژوهشهای ادبی، شماره ۵، پاییز ۱۳۸۳

آشنایی زدایی در معنا (هنجارگریزی معنایی)

«این عنوان را جفری لیچ برای خیال انگیزی شعر و عواملی که این خیال انگیزی را به وجود می آورند قائل شده است. آنچه به ایجاد مجاز، تشبیه، استعاره و... در شعر می انجامد و تصویرهای زیبای شعری را در کلیت آن به هم پیوند می دهد، همان عوامل خیال انگیزی است» (خلیلی، ۱۳۸۰: ص ۹۹).

پارادوکس^{۱۶} (تناقض)

از دیدگاه روانشناسی، اصل تناقض به دلیل حرمت آن در اندیشه منطقی و خود آگاه ما از حساسیت و اهمیت ویژه ای برخوردار است. برای بی اعتبار کردن هر گونه استدلال در خرد منطقی کافی است تناقضات آن آشکار شود و برای ویران کردن هر نظامی از اندیشه، کافی است نشان داده شود که اندیشه دچار تناقضات منطقی است. اما حاکمیت بلامنازع عدم اجتماع

نقیضین در قلمرو اندیشه خود آگاه است که جریان دارد و در عرصه ناخودآگاه ذهن، قواعد دیگری برقرار است که در میان آنها اجتماع نقیضین یعنی برقراری حکومت تناقض است. فروید در تفسیر رؤیاها (تعبیر خواب) می نویسد: «شیوه‌ای که رؤیا در بیان مقولات تضاد و تناقض دارد، واقعاً جالب است. زیرا اینها را بیان نمی کند، تو گویی از وجود کلمه «نه» آگاه نیست، بلکه در این ماهر است که چیزهای مباین و متناقض را یکجا جمع کند و به صورت یک چیز واحد نشان دهد (مهرگان، ۱۳۷۷، ص ۳۱).

نمونه های از پارادوکس در شعر رؤیایی:

اگر چه از نظر زبانی پارادوکس ها معمولاً بافتهای مشابهی دارد، درجه زیبایی آنها متفاوت است:

نمونه ۱: انسان و برف و فصل روزانه / سوی مرتع گرد / بوی بهارهای آبی می گیرد (رؤیایی، ۱۳۷۹: ص ۲۶۸).

نمونه ۲: صدای تندر خیس، / و نور، نورتر آذرخش / در آب آینه ای ساخت / که قاب روشنی از شعله دریا داشت (رؤیایی، ۱۳۴۴، ص ۵۸).

در نمونه فوق، زیبایی پارادوکس «مربع گرد» با نورتر آذرخش و شعله های دریا یکسان نیست و به نظر می رسد پارادوکس های نمونه دوم بسیار زیباتر است.

نماد

تعاریفی که تاکنون از نماد ارائه شد، چنان آشفته است که هیچ متفکری را قانع نمی کند. آشفتگی از اینجا آغاز می شود که تفاوت میان نشانه و نماد روشن نیست و در آرای متفکرین، همواره میان این دو خلط و درآمیزی بسیاری وجود دارد. «اکو» نخست نشان داد که تاکنون تعریفهای چندان متفاوتی از نماد ارائه شده است که گزاف نیست، اگر بگوییم دیگر بحث از پدیده ای واحد در میان نیست. (مهرگان، ۱۳۷۷: ص ۴۱ و احمدی؛ ۱۳۸۰: ص ۱۳۶۶).

البته تفاوتی بین نماد با استعاره و تمثیل^{۱۷} ذکر شده است؛ مثلاً در سخن «عبدالقاهر جرجانی» نکته قابل توجه «مورد تأویلی» است که تفاوت استعاره و نماد را بیان می کند. در «واژه نامه هنر شاعری» تفاوتی که بین نماد و تمثیل ذکر شده چنین است که تمثیل حالتی افقی دارد؛ یعنی چیزی از دنیای واقعی که به واقعیتی دیگر در همین دنیا اشاره می کند، اما نماد

حالتی عمودی و حرکتی از بالا به پایین دارد. عناصر واقعی برای بیان دنیای ماوراء است. اما این تعریف از نماد بیشتر شامل رمزهای عرفانی می شود تا نمادهای اجتماعی. ما در اینجا نماد را در معنای وسیعتر به کار می بریم که شامل نمادهای اجتماعی و نمادهای شخصی نیز می شود؛ یعنی چیزی که چیزی دیگر را از طریق قیاس یا تداعی نشان می دهد و رابطه بین آنها تأویلی است؛ به عبارت دیگر، هر نشانه زبانی که به مصداقهای خارجی خود با رابطه تأویلی اشاره می کند؛ مانند رنگ سفید که معمولاً نماد بی گناهی و گل سرخ که نماد زیبایی می شود.

نمادها را چنین تقسیم بندی کرده اند:

- ۱- نمادهای مرسوم و شناخته شده که در فرهنگ و اساطیر ریشه دارد.
- ۲- نمادهای شخصی که ابتکار و ابداع خود نویسنده است.
- ۳- نمادهای واقعی یا ناآگاهانه (که چون حاصل ناخودآگاه نویسنده است، به تفسیرهای روانشناختی نیاز دارد).

نماد در اشعار رؤیایی

در اشعار رؤیایی، نمادهایی شخصی و متغیر دیده می شود؛ برای نمونه دریا یکی از این گونه نمادهاست. در «دریایی ها» عینیت و ذهنیت با هم آمیخته می شود و حرکت تصاویر و تداعی ها، دریا را نمادی متغیر می سازد. رؤیایی می گوید: حذف ارجاع خارجی کلمه ها در شعر من، خود ارجاع جدیدی است که در یک عملکرد حجمی در قطعه پیدا می کند در داخل قطعه، یعنی کلمه مدام در رابطه است با دنیایی درون قطعه و دنیایی بیرون قطعه و در این رابطه ها بار معنایی تازه پیدا می کند(رؤیایی، ۱۳۷۹: ص ۳۶).

شاعر به دریا می نگرد. گاه دریا را همان دریای واقعی می بیند با همان موجهای سنگین و خیزابهایش و آن را همان گونه توصیف می کند. گاه دریا در ذهن او شکل تازه ای می گیرد. شاید نمادی از اجتماع و تاریخ می شود:

..... با آبهای بسته / با آبهای مشکوک / با آبهای منع / آب قرق / مقاطعه / نجوا / آب تنفس
تاریخ در سینه فلات زندانی / آه ای خلیج خسته / خلیج تجاوز!

زمانی، دریا را پیرو شکسته می بیند و این پیری، پدر را برای او تداعی می کند و گاهی دریا نمادی از گورستان می گردد: «دریای پیر، زحمت و نیرو است / گردابها، عضله سرگردان / ای

پیری، ای صلابت! ای شکل بی قرار اندوه! / آن روز در کرانه گورستان / با کاروان بدرقه
می رفتم / گرداب بازوی پدرم را - که پیر بود و زحمت نیرو بود- می برد.....

دریا در نظر شاعر، گاهی نمادی از کل هستی می شود؛ مجموع کارهای درهم، زشتی و
زیبایی‌های به هم آمیخته، نمادی از دنیا:

«... دریای دوستی: / در آبهای بدرقه/ در آبهای استقبال / دریای دشنام / دریای رهزنان /
دریای جاده های معمایی / دریای مرگ / مرگ در آبهای مشقت / مرگ در آبهای جنایی /
دریای دور و نزدیک / دریا آب و ساحل / دریای کار و بیکاری / دریای خشم و آرام /
با دوزخ و بهشت / به هم ریخته / مجموع کارهای درهم / تصویر ذهن آشفته / ای ذهن /
آشفته!

ساختار شکنی کنایه‌ها^{۱۸} و ضرب المثلها

یکی از روشهایی که موجب آشنایی زدایی در متن می شود، شکستن ساختار کنایه ها و
ضرب المثلهاست. این کار اگر آگاهانه و با کشف و شهودی همراه باشد، موجب رسیدن به
معنای جدید خواهد شد؛ برای نمونه در شعر:

«حیات تجریه در من:

حیات رابطه ها

عضوی به درد آید و بر عضو دیگرم

قرار

می ماند.»

(رؤیایی، ۱۳۷۹: ص ۴۶)

شاعر، این بیت سعدی را

«چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار»

که به ضرب المثلی مشهور بدل شده، ساخت شکنی کرده و به معنایی متفاوت رسیده
است. چون این ضرب المثل برای دنیای زندگان وضع شده، ممکن است وارونه آن برای
دنیای مردگان مصداق پیدا کند (این شعر، متن یک سنگ قبر است).

اما در جایی دیگر رؤیایی کنایه ای را ساخت شکنی می کند که بیشتر به اشتباهات چاپی
شبيه است تا ساخت شکنی کنایه:

«از خاک، دامن

تا «برگفتم»

بالای نور

خم شد

و شبهه در کنار دیوار

ماتم شد.»

(رؤیایی، ۱۳۷۹)

در شعر فوق، ساختار کنایی «دامن از خاک برگرفتن» شکسته شده است، اما به معنای جدید نمی رسد و عقیم می ماند.

ساختار شکنی روابط منطقی جمله ها

در زبان روزمره، بین جمله‌های شرطی و جواب شرط و کلاً جمله‌هایی روابط منطقی و عقلانی وجود دارد که تتابع زمانی با هم دارند؛ مثلاً:

۱- «اگر چشم‌هایت را ببندی، ۲- جایی نخواهی دید» که رابطه‌ای منطقی بین «ندیدن» و «بستن چشم» وجود دارد. اما این روابط در شعر براساس منطق صوری نیست، بلکه روابطی بر پایه شهود است. این ویژگی را می توان در آثار شاعران بزرگ دید، مثلاً حافظ می گوید:

هر چند پیر و خسته دل و ناتوان شدم «هرگه که یاد روی تو کردم جوان شدم»

و یا:

«گرت هواست که چون جم به سر غیب رسی» بیا و همدم جام جهان نما می باش

یعنی وقتی که با جام جهان نما (دل) همدم شدی (۲) بر اسرار غیب آگاه خواهی شد.

در شعر رؤیایی جمله‌های بسیاری با ساختار «وقتی که... آنگاه...» وجود دارد که رؤیایی، رابطه‌ای بسیار دور و ذهنی بین این دو قسمت برقرار می کند و گاهی این روابط، شکسته شده و از هم گسیخته می‌نماید. این عامل باعث آشنایی زدایی در متن می شود.

وقتی که خنجر چاپک قربانی می خواهد / (۲) از آستان صدق پرتاب می شوم / و /
 می افتم / میان واژه روی منبری از خون.
 وقتی که روح راه از لاله گوشم می آویزد / (۲) بهار می آید....
 (۱) و مار پیچ های باریک / آبکندها / علامت استفهام را / جایی از اینجا بیرون / دور /
 بر جا که می گذرانند / (۲) اینجا هوای ساده معما می شود / و واژه ای برای بیداری / پیدا
 نمی کنم.

تصویر سوررئال

آراگون در «دهقان پارسی» می نویسد: شری که اسمش را سور رئالیسم گذاشته اند،
 استفاده افراطی و دیوانه وار از تصویر تخدیر کننده است یا بلکه تحریک نامحدود تصویر برای
 خاطر خود آن و برای خاطر عنصر اضطراب پیش بینی ناپذیر و عنصر دگردیسی که وارد
 قلمرو تصویر می کند؛ چون هر تصویر در هر فرصتی شما را وادار به تجدید نظر در کل عالم
 می کند (بیگزبی، ۱۳۷۹: ص ۹۴).

نمونه هایی از این نوع تصاویر در اشعار رؤیایی:

«... در درد دروغ بود / در حماسه توهین / و زیر یوغ سرهایی / که خوابشان را شب ها
 میان موهاشان پرت می کردند.

(رؤیایی، ۱۳۷۹، ص ۲۷۲)

بر می خیزم / درگاه ترتیب را می خورد / و چند پله آنجا سر می رود....»

(رؤیایی، ۱۳۷۹: ص ۲۷۲)

«در زیر چترهای رقم / پاییز شکل مائده ای مصلوب دارد / وقتی صدای نیمرخ تو/ پره‌های
 سبز طوطی را ناقوس می کند و در صدای نیمرخ تو/ ناگاه / پیکانه مجهز آتش / شکل تمام
 تواست/ که گوشت صریح صورت را / ماهیچه های افشا پر می کنند:/ مرداد عقربه‌های گل
 سرخ...» گزینه اشعار، رسم زمستان، ص ۲۶۷

این عنوان در سه بخش قابل بررسی است:

۱- حرکت در تصاویر سور رئال

۲- حرکت در نماد

۳- استحاله

۱- شاعر غالباً تصاویر سوررئال را که ارائه می کند از واقعیت شروع می کند: در درد دروغ بود/ و در حماسه توهین / و زیر یوغ، سرهایی در زیر یوغ سخن می گوید. اما ناگهان تصویر از واقعیت پرتاب می شود: سرهایی / که خوابشان را میان موهاشان پرت می کردند.

یا در جایی دیگر می گوید: ای مار! همه غم غم غم!

ابتدا از مار که موجودی واقعی است، به تصویری سوررئال یعنی «همه غم غم غم» پرتاب می شود.

یا در حالت عمیق عزیمت که سمت نیمرخ تو برابر نگهم ماند / پرواز طوطیان / جغرافیای صورت من را در هم ریخت. که در اینجا باز هم حرکت تصویر از واقعی به فرا واقعی است.

۲- در بخش نماد، اشاره ای به حرکت تصویر از عینیت به ذهنیت کردیم؛ برای مثال شاعر ابتدا از «دریایی» واقعی سخن گفت و سپس «دریا» به نمادی از اجتماع و تاریخ و دنیا و..... بدل شد.

۳- استحاله یعنی جانشینی و دگرگونی واژگان به طور ناگهانی به طوری که روابط عادی زبان از هم گسیخته، و هر شیئی به شیء دیگر تبدیل شود.

شعری از مجموعه دریایی ها چنین شروع می شود:

ای شعر دریایی،

آه ای مسافران از دریا تا من!

در اینجا سه کاراکتر وجود دارد:

۱- من

۲- دریا

۳- شعرهای دریایی (که فاصله از من تا دریاست)

سپس می گوید: از دریا / از سرزمین عطر و علف / و عهدنامه و منشور / تا من، / سرزمین هیچ قرار و قرارداد... و چند بند شعر تا تداعی ها حرکت می کند تا می رسد به این بند که می گوید:

اینک من ! بر ساحل ایستاده سبکبار / با برگهای ساترانجیر! / بار دگر برهنه و آزاد / در آفتاب افسانه، / از داستان خلقت بر می خیزیم/ بر ماسه ها که مستعمان صبور آب / بر ماسه های مبهوت / - با نقش پا غریب /- پا می نهم به حیرت لغزان صخره ها.





در این بند همان طور که مشاهده می شود، شاعر به اسطوره آفرینش نظر دارد، زمان و مکان برای او ازلی می شود: در بند می گوید:

پامی نهم به حیرت لغزان صخره ها / فریاد می زنم: / ای صخره های لغزان / من را ببر /
 آنگاه سوی تو، سوی تو ای برهنه آزاد/ پر می دهم عزیمت دستانم را.
 گویی شاعر، یک بار دیگر تاریخ هستی انسان را دوره می کند و این بار که هبوط او در دریاست در این بند به سوی دریا بازگشتی دارد، با لغزشی که به دریا دارد، با دریا یکی می شود و به اتحاد می رسد و در بند آخر می گوید:

«ای شعرهای دریایی / بدرودتان گرامی باد! / اینک من! / - یک قطعه شعر دشوار - /
 اینک، / مسافر از من تا من!» همان طور که می بینیم در انتهای شعر «من» تبدیل به یک قطعه شعر دشوار می شود، فاصله از بین می رود و می گوید: اینک من! / - یک قطعه شعر دشوار- /

و در بند قبل هم که من به دریا تبدیل شده بود، بنابراین می گوید:
 اینک! / مسافر از من تا من
 یعنی در واقع، هر سه کاراکتر شعر به یک کاراکتر تبدیل می شود.

۱- آشنایی زدایی در موسیقی شعر

اگر این پیش فرض را بپذیریم که (مطابق نظریه مکتب پراگ) باید آشنایی زدایی را درون متنی کرد، یعنی تمهیدات ادبی را که پس از مدتی به صورت مألوف و آشنا در آمده و از ایفای تأثیر اولیه خود عاجز مانده است، تغییر داد و تمهیداتی نوین را جایگزین آنها کرد، باید پذیرفت که موسیقی شعر نیز از این قاعده مستثنی نیست.

شاعران معاصر برای این منظور در یکی دو دهه اخیر، موسیقی گفتار را جایگزین موسیقی سنتی و ریتمیک شعر کرده اند. شعر رؤیایی حد فاصل بین موسیقی سنتی شعر و موسیقی گفتار شعر قرار می گیرد. رؤیایی کارهای اولیه خود را با وزنهای عروضی در قالب چهار پاره و سپس قالب نیمایی شروع می کند، ولی خود را به اوزان عروضی محدود نمی کند و در جاهایی به موسیقی گفتار نزدیک می شود. اشعار رؤیایی معمولاً تلفیقی

از موسیقی سنتی و موسیقی گفتار است، اما وجه غالب بیشتر اشعار او همان موسیقی سنتی شعر است.

رؤیایی از تکرارهای آوایی، واژگانی و نحوی در موسیقی شعر خود زیاد استفاده می کند؛ برای نمونه:

شروع شعر با حرف «واو» و تکرار آن که تداعی کننده صدای زنبور است:

و شهادت دادم

که زنبورهای زرد عاقل

و در لانه های مومی شان آشفتمند

و کندوها را تسخیر کردند

و زنبوران عسل را کشتند

و زنبوران عسل

مهاجران هوا گشتند

در انتقال نیش

رخوت

هزار شد

تکرار واژگانی، مانند

«درچشمی باز / چشمی دیگر باز می روید/ و در چشمی باز / چشم باز دیگر می روید/ و باز در چشمی / چشم دیگر می روید، باز / سرانجام در دور دست/ نمی دانم چیزی / در چیزی که نمی دانم چیست / می روید. (رؤیایی، ۱۳۷۱: ص ۱۵) و یا:

نیمی از زندگی: نیمی از مرگ

نیمی از «سرگذشت»

(رؤیایی، ۱۳۷۹: ص ۷۶)

نیمی از «درگذشت»

تکرار نحوی، مانند:

(رؤیایی، ۱۳۷۹: ص ۸۸)

نه گهواره! نه گور! / حیات تو از لالایی / تا لاله است.

(رؤیایی، ۱۳۷۹: ص ۸۲)

ای که در صف پیش / جان پیش صف می گذاری،.....



روزی که مرگِ دیگر من می آید/ تو با من دیگرت بیا (رؤیایی، ۱۳۷۹: ص ۳۱)
 انگار که دعوتی پنهان / او را می خواند/ یا اوست که می خواند انگار / دعوت پنهان
 را.

(رؤیایی، ۱۳۷۱: ص ۱۰۷)
 ترکیب وزن و بی وزنی نیز در اشعار رؤیایی معمولاً موسیقی زیبایی خلق می کند؛
 مانند شعر زیر از مجموعه دل‌تنگی‌ها که با وزن مضارع شروع، و در جاهایی که وزن
 شکسته می شود، این کار هنرمندانه صورت می گیرد و شعر، روانی گفتار خود را از دست
 نمی دهد:

و شکل را رفتن تو	مفعولُ فاعلاتُ فعل.
معنای مثنوی است	مفعولُ فاعلات
در حالت عمیق عزیمت شتابهای موازی	مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلاتُ فعولن
در گردی مچ تو به هم می رسند و -	UU - U -- UUUUU ---
باد	
صفات باد	

شکل عزیز زانو را

- که قدرت و اطاعت را با هم دارد -

تصویر می کند.

در اینجا وقتی وزن شکسته می شود، پنج هجای کوتاه در کنار هم قرار
 می گیرد؛ چیزی که در وزن عروضی غیر ممکن است و تنها در لحن گفتار می تواند
 اتفاق بیفتد. این گونه موارد، هم آشنایی زدایی دارد و هم موجب تنوع در موسیقی
 شعر می شود.

ترکیب زیبای دیگری از وزن با استفاده از ارکان بحرهای مضارع و مجتث و ... را در شعر
 «تیرباران» از مجموعه «در جستجوی آن لغت تنها» می بینیم:

با چشم های بسته به دیوار تکیه داد	مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلات
دیوار، آسمان شده بود	مفعولُ فاعلاتُ فعل
و شانه هاش برج:	مفاعیلن فعول

شانه ای عشق
شانه ای از عجب.....
نمونه هایی از بافت های زبان گفتار را در مجموعه «هفتاد سنگ قبر» که اثر دوران بختگی شاعر است. می توان یافت:

پس مرگ
چیزی دیگر بود!
(رؤیایی، ۱۳۷۹: ص ۴۲)

جان آمد اینجا
تا خود را
کامل کند
(رؤیایی، ۱۳۷۹: ص ۴۵)

اینجا هنوز هم
حرفهای بین من و دنیا هست
که بین من و دنیا می ماند
(رؤیایی، ۱۳۷۹: ص ۱۵۹)

۲- آشنایی زدایی در زاویه دید^{۱۹}

«شکلوفسکی مثالی از یک داستان تولستوی می آورد که در آن داستان از نظر یک اسب بیان می شود. از نظر شکلوفسکی همین انتخاب نظرگاه یک حیوان به جای انسان، دیدی ناآشنا و تازه به داستان می دهد» (نفیسی، ۱۳۶۸: ص ۱۳۴).
در ادبیات فارسی نیز نمونه آن بسیار است که می توان به داستان «سگ ولگرد» و یا «سه قطره خون» از صادق هدایت اشاره کرد. رؤیایی از این روش در شعر استفاده می کند؛ برای نمونه:

«نگاهم کن زایر!
زمان درازی نگاهم کن
تا برای تو جالب شوم»
در شعر فوق زاویه دید، زاویه دید سنگ قبر است.
(رؤیایی، ۱۳۷۹: ص ۲۳)

گاهی زاویه دید در اشعار رؤیایی بسیار عجیب می شود که در اعتقاد او به پدیدار شناسی و تجربه گرایی هوسرل ریشه دارد؛ برای نمونه: «و مرگ / شکل طناب بود، منتظر مرگ، / و روی راه، منتظر مرگ / با مرگ منتظر می رفت / وقتی طناب آینه اش را دید/ و مرگ، مرگ را شناخت / سرباز محکوم را زلالی دید/ و در زلال آینه اندیشه کرد: / من جیوه ام! (رؤیایی، ۱۳۷۹: ص ۲۵۷)

آشنایی زدایی و روشهای قدیمی در شعر

تینیانوف می گوید: «آنچه در یک دوره عنصر ادبی دانسته می شود در دوره دیگر تنها پدیده ساده زبان است و بس (احمدی، ۱۳۸۰: ص ۴۵)».

بنابراین روشهای قدیمی شعر باید با توجه به سالهای سرودن اشعار مورد بررسی قرار گیرد و گرنه در زمان ما ممکن است آشنایی زدایی به حساب نیاید، البته نسبت به زبان معیار آشنایی زدایی دارد، اما نسبت به پیشینه شعر فاقد آن است؛ چنانکه در کتاب «حرکت و شعر» ابوالفضل پاشا در بررسی شعر «سیب» از مهرداد فلاح، درباره ترکیب «پشت گوش همین خاموشی» چنین آمده است:

«... گوش خاموشی» یک اضافه استعاری و لذا ترکیبی مستعمل و نخ نماست، اگر چه فلاح با آوردن کلمه «همین» خواسته است این مستعمل بودن را پنهان کند، اما این تلاش چیزی از کهنگی این ترکیب نمی کاهد و «گوش همین خاموشی» همان «گوش خاموشی» و لذا اضافه ای استعاری است (پاشا، ۱۳۷۹: ص ۱۷۴)».

واقعیت هم چنین است و برخی از روشها (مانند صنعت تشخیص، اضافه‌های تشبیهی و استعاری و...) به دلیل فراوانی کاربرد، دیگر روش به شمار نمی آید و در دوره ما فاقد ارزش زیبایی شناختی است. رؤیایی خود نیز بر این عقیده است؛ چنانکه در مقاله ای می گوید: «... کاربردهای زبانی در ارائه خیال و تصویر، مثل کندوی آفتاب»، «زنبور نور». «عنکبوت درشت شکستگی»، «میوه گنجشک»، «ناخن باران»، «سیب تن» و نمونه های فراوانی از این قبیل در

شعر معاصر کم نیست. اینها همه وسواس توضیح دادن است. گریز از ایجاز و تازه این عادت زبانی تنها در شعر میانه روی ما نیست که انباشته است، بلکه اضافه تشبیهی و ترکیبات مضاف و مضاف الیه بخش عظیمی از شعر مدرن ما را پر می کند، سراسر شعر سپهری پُر است از انجیر ظلمت، گلخانه شهوت، ماسه کسالت، انگشتان تکامل، ریگ الهام، و... در کار شاعران مدرن دیگر هم اگر سری بکشید، از این گونه تصویرهای ساکن و بی حرکت بسیار پیدا می کنید: «مرغ سکوت، جوجه مرگی فجیع را / در آشان به بیضه نشسته است» (شاملو).

تصویر را باید از ایستایی نجات داد. به جای اینکه واقعیتها را به صورت یک اضافه تشبیهی یا اضافه استعاری یعنی به صورت مضاف و مضاف الیه در کنار هم بنشانیم، بیاییم و آنها را از کنار هم عبور دهیم و در ضلعی بنشانیمشان که غایت خویش را در یابند... (رؤیایی، ۱۳۷۲: ص ۲۷).

همچنین در مقاله «شعر حجم، شعر حرکت» نیز چنین می گوید:

«... از دوره کلاسیسم تا امروز، تمام شعر جهان از چنین استعاره هایی به اشباع رسیده است، استعاره هایی که با کسره اضافه [de در فرانسه] و دسته ای از کلمات که در زنجیره ترکیبات اضافی از حرکت بازمانده اند، تشکیل می شود. باید این سیستم استعاره را که در شیوه بیان شعری همیشه مرسوم بوده است، واژگون کرد و شیوه بیانی شعر ما، یعنی حجم این سیستم را به دور می اندازد (رؤیایی، ۱۳۷۵: ص ۱۲۹)».

البته لازم به ذکر است که در اشعار قدیمی تر ایشان (یدالله رؤیایی) از این نوع روشها استفاده شده، اما با توجه به زمان سرایش آنها قابل توجیه است.

نتیجه

یدالله رؤیایی به عنوان یکی از چهره های شاخص و تأثیرگذار ادبیات ایران از روشها و ترفندهایی از آشنایی زدایی سود جسته است که می توان آنها را چنین تقسیم بندی کرد: ۱- توازن (موسیقی شعر) که شامل وزن و بی وزنی، توازن آوایی، واژگان و نحوی و ترکیب لحنهای زبان گفتار با آنها می شود. ۲- انواع هنجار گریزی: الف) هنجارگریزی دستوری یعنی ایجاد دگرگونی در ساختار صرفی و نحوی جملات و برجسته سازی. ب) هنجارگریزی نوشتاری - دیداری که استفاده از عناصر دیداری خط و فرم نوشتار و ایجاد

مفهومی ثانوی بر مفهوم اصلی واژه است. ج) هنجارگریزی واژگانی که ساخت واژگان جدید توسط خود شاعر است. د) هنجارگریزی معنایی که طیف وسیعی از زبان را در بر می‌گیرد؛ تشبیهات، استعارات، پارادوکس‌ها، نمادها، استحاله‌ها، تصاویر سوررئال و انواع ساخت شکنی‌ها را می‌توان جزء فراهنجاریهای معنایی به شمار آورد. ه) هنجارگریزی در زمانی یا باستانگرایی که استفاده از واژه‌ها و ساختهای نحوی متعلق به گذشته زبان است و... ۳- آشنایی زدایی در زاویه دید که هر شاعر از چشم موجودی دیگر و یا شیئی دیگر به هستی می‌نگرد و یا به پدیده‌ای از زوایای جدید می‌نگرد. وجه غالب در هر مجموعه از اشعار «رؤیایی» نسبت به مجموعه دیگر متفاوت است و «رؤیایی» در هر مجموعه شعری خود به فراخور زمان سرایش آن و تکامل تجربه‌های زبانی خود از بخشی از این ترفندها بیشتر سود جسته است.

پی نوشت

- 1 . Defamiliarization
- 2 . Shklovski, Viktor
- 3 . Jakobson, Roman
- 4 . Tynyanov, Yuri
- 5 . Mukarvosky, Jan
- 6 . Foregrounding
- 7 . Prague School
- 8 . Deviation
- 9 . Similie
- 10 . Metaphore
- 11 . Pattern poetry.
- 12 . Calligramme
- 13 . Concrete Poetry
- 14 . Mallarmé, Stéphane
- 15 . Apollinaire, Guillaume
- 16 . Paradox.
- 17 . Allegory
- 18 . Metonymy
- 19 . Point of view

منابع

- ۱- احمدی، بابک؛ ساختار و تأویل متن؛ تهران: نشر مرکز؛ ۱۳۸۰
- ۲- ایگلتون، تری؛ پیش درآمدی بر نظریه ادبی؛ تهران: نشر مرکز، چاپ اول؛ ۱۳۶۸.
- ۳- بیگزبی، سی. و. ای؛ دادا و سور رئالیسم: ترجمه چین افشار، تهران: نشر مرکز؛ چاپ سوم، اسفندماه ۷۹.
- ۴- پاشا، ابوالفضل؛ حرکت و شعر؛ تهران: نشر روزگار؛ ۱۳۷۹
- ۵- تایشمن، جنی و گراهام وایت، فلسفه اروپایی در عصر نو، نشر مرکز، تهران: ۱۳۷۹.
- ۶- خلیلی جهانتیغ، مریم، سبب باغ جان «جستاری در ترفندها و تمهیدات هنری غزل مولانا» تهران: انتشارات سخن، چاپ اول، تهران ۱۳۸۰.
- ۷- رؤیایی، یدالله، دریایی ها، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۴۴.
- ۸- رؤیایی، یدالله، لبريخته ها، شیراز؛ نوید چاپ دوم، ۱۳۷۱.
- ۹- رؤیایی، یدالله، گزینۀ اشعار، تهران: انتشارات مروارید، چاپ اول ۱۳۷۹
- ۱۰- رؤیایی، یدالله، لبريخته ها، شیراز؛ نوید چاپ دوم، ۱۳۷۱.
- ۱۱- رؤیایی، یدالله، هفتاد سنگ قبر، گرگان: انتشارات آژینه، ۱۳۷۹
- ۱۲- شهرجردی، پرهام مقاله از هفتاد سنگ قبر گفتن از یدالله رؤیایی شنیدن سایت: [www. Shahrvand. com/633 shahrjerdi.htm](http://www.Shahrvand.com/633shahrjerdi.htm) (سال ۱۳۸۲)
- ۱۳- مقدادی، بهرام، فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی از افلاطون تا عصر حاضر، تهران: انتشارات فکر روز، ۱۳۷۸.
- ۱۴- مهرگان، آروین، دیالکتیک نمادها، تهران: نشر فردا، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۱۵- موکاروفسکی، یان، زبان معیار و زبان شعر، ترجمه احمد اخوت، کتاب شعر، جلد ۲، اصفهان، ۱۳۷۱.
- ۱۶- میرصادقی، میمنت، واژه‌نامه هنر شاعری، تهران: انتشارات کتاب ممتاز، چاپ دوم، ۱۳۷۶
- ۱۷- نفیسی، آذر، مقاله «آشنایی زدایی در ادبیات»، ماهنامه کیهان فرهنگی، ۷، ش ۲ سال ششم، ۱۳۶۸ ص ۳۴.